

بحثی بنیانی در تئوری عمومی مدیریت اسلامی

نویسنده: دکتر حسین باهر
عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی

چکیده



آشنائی با نویسنده

آقای حسین باهر دارای مدرک فوق دکترای فلسفه مدیریت از شورای تحقیقات ملی کانادا (NRC) و دکترای فلسفه اقتصاد از دانشگاه کنکوردیای کانادا است. ایشان دارای بیش از هفتاد کتاب، مقاله و طرح پژوهشی بوده و در حال حاضر عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی، مجری طرح پژوهشگاه بین المللی علوم زمینی، مشاور در راه آهن، وزارت نیرو، سازمان سیاحتی بنیاد مستضعفان "آیتو" و موسسه آموزشی سیاحتی است.

این امری مسلم است که مدیریت اسلامی، بعنوان یک ضرورت زمان و مکان حال و آینده جامعه ما و حتی سایر جوامع، نیاز به تبیین و تدوین دارد. بطور کلی آنچه موضوع اختلاف مدیریت از دیدگاه اسلام و غیر اسلام می باشد همانا اختلافاتی است که ریشه در بینش ها دارد. بنابراین ضروری بنظر می رسد که ضمن تعریف جامع و مانعی از مدیریت، ابعاد مدیریت (علل اربعه مدیریتی) در چار چوب ارزشهای مورد قبول (ارزشهای مطلق و نسبی) معرفی شوند.

سعی نگارنده بر آنست که برای پرسشهای مقدر مدیریتی در چار چوب ارزشهای مورد قبول اسلام پاسخ های مناسبی را پیدا نماید. بدین منظور در این مقاله بحثی بنیانی و مبثائی را در زمینه های تعاریف و مفاهیم مدیریت، انواع و اقسام معارف مدیریت، ارزشها و مکاتب با تأکید بر ارزشهای اسلامی ارائه می دهد تا خواننده نهایتاً بتواند مسائل مدیریتی سازمان مورد نظر خود را بعنوان وضع موجود بیان کرده آنها را به وضع مطلوب، که همانا حاکمیت ارزشهای اسلامی مربوطه است، سوق دهد.

بدیهی است که طرز کار در طراحی چنین ابتکاری، همانا روش های اسلامی به ترتیب زیر بوده است:

- ۱- برخورد محمول (استمداد از الهامات و اشراقها جهت هموسودن نیتها و نتیجهها با خیر خلق و خواست خدا).
- ۲- برخورد منقول (استفاده از آیات الهی و روایات اولیاءاللهی با کمک تفاسیر معتبر و تعابیر مفسر).
- ۳- برخورد معقول (بکارگیری عقل سلیم و اجماع علیم در برداشت از قرآن کریم و سنت عظیم).
- ۴- برخورد معمول (لحاظ مقتضیات زمان و مکان در اجرای اوامر و احکام که از طرق سه گانه فوق الذکر به آنها رسیده ایم).

۱. تعاریف و مفاهیم

- ۱/۱ - تعریف مدیریت: برای مدیریت به تعداد گویندگان و نویسندگان علم مدیریت، تعریف شده است و هر یک به نکته و نکاتی توجه داشته اند. ما در اینجا برای ارائه تعریف مدیریت ابتدا ویژگیهایی را برای یک تعریف فصیح و بلیغ ارائه می کنیم و سپس از مدیریت توصیفی بعمل می آوریم. طبق آنچه که نقل اسلامی و عقل انسانی اقتضاء دارد یک تعریف بایستی دارای چهار ویژگی زیر باشد:
- الف) جامعیت: یعنی فراگیر بودن تعریف به تمام زمینه های مورد نظر
- ب) مانعیت: یعنی بازدارنده بودن تعریف از زمینه های غیر مورد نظر
- ج) کوتاه بودن: یعنی حتی الامکان کوتاه و مختصر اداء شود.
- د) مستدل بودن: یعنی نفیاً و یا اثباتاً دارای دلیل باشد.
- بر این اساس تعریف زیر را می توان از مدیریت ارائه داد:

"مدیریت یعنی اداره امر"

- که بدین منوال مدیریت اسلامی میشود اداره اسلامی امر اسلامی و مدیریت لیبرالیستی میشود اداره لیبرالیستی و امر لیبرالیستی و هکذا سایر مدیریتها.
- ۱/۲ - **علل اربعه مدیریتی:** برای هر پدیده ای معمولاً چهار علت وجود دارد، یا بایستی وجود داشته باشد، تا آنکه آن پدیده بوجود آید، یا از بین برود (یعنی پدیده جدیدی بوجود آید). این علل را در اصطلاح منطق علل اربعه گویند.

علل اربعه عبارتند از: علت غائی (یا هدف)، علت صوری (یا برنامه)، علت مادی (یا مواد) و علت فاعلی (یا کارگزاران).

ذیلاً علل اربعه را در رابطه با امر مدیریت بیان می‌کنیم تا بعدها بتوانیم برای ایجاد تغییرات لازم در سازمان و مدیریت مورد نظر بدانیم که چه اموری را بایستی مد نظر قرار دهیم.

الف) علت غائی در سازمان و مدیریت، همانا هدف سازمانی است که مدیریت در آن اعمال می‌شود. به عبارت دیگر در هر سازمانی اساسنامه‌ای وجود دارد که در آن اهداف و یا هدف سازمانی مشخص شده‌است. بدیهی است که حرکت مدیریت بایستی به سمت تحقق هر چه صحیح تر و سریعتر اهداف سازمانی بوده باشد.

هدفهای سازمانی گاهی اوقات بطور ضمنی و یا ذهنی مورد توجه قرار می‌گیرند. در این صورت نیز بهتر است که آن اهداف حتی الامکان تعریف و برای شخص مدیر تبیین گردد، تا امکان ارزیابی عملکردها فراهم شود.

ب) علت صوری در سازمان و مدیریت، همانا کلیه قوانین، آئین نامه‌ها و حتی نظامنامه‌ها و دستورالعملهای انجام کار است که ما آنها را به برنامه تعبیر کردیم. به عبارت دیگر هر سازمانی برای ایجاد خود و اجرای اهداف خود نیازمند یک سلسله مقررات و ضوابطی است که قاعدتاً بایستی از قبل تعریف و معرفی شده باشند.

ج) علت مادی در سازمان و مدیریت، در برگیرنده کلیه الزامات و ملزومات مادی و اقتصادی اعم از سرمایه‌های مختلف (مستغلاتی، پولی، ابزار، و مواد) ضروری برای انجام امور مورد نظر می‌باشد.

د) علت فاعلی در سازمان و مدیریت، یعنی کلیه کارگزارانی که تحقق اهداف سازمانی با فکر و دست (از طریق اندیشه و پیشه) آنها صورت می‌گیرد. کارگزاران هر سازمانی را شاید بشود در چهار دسته کاری به شرح زیر تقسیم بندی کرد:

- کارفرمایان (یا صاحبکاران اعم از مالکین یا مدیران)
 - کارشناسان (یعنی متخصصین و آگاهان کار که عمدتاً از فکر خود استفاده می‌کنند).
 - کارمندان (یعنی نیروهای روزمره کار که از فکر و جسم خود بطور مساوی استفاده می‌کنند).

- کارگران (یعنی نیروهای انسانی لازم برای انجام کارهای یدی).

۲- انواع و اقسام معارف مدیریت

معارف مدیریت را شاید بتوان در دو نوع کلی و هر نوع را در سه قسم به ترتیب زیر طبقه بندی کرد:

۲/۱: مدیریت روشی، یعنی مدیریت‌هایی که عمدتاً تکیه بر روش کار دارند. این مدیریت‌ها را می‌توان در سه قسمت زیر تعریف و تبیین کرد:

۲/۱/۱: مدیریت سلیقه‌ای، یعنی مدیریت بر اساس سلیقه مدیر و این نوع مدیریت را شاید بتوان مدیریت مدیر-محوری، دیکتاتوری، من در آوردی، و مانند آنها نام داد. بدیهی است خوب و بد بودن این مدیریت بستگی به خوب و بد بودن مدیر دارد و لذا کاری است قائم به شخص که ضمن آنکه راندمان بالاتری را میتواند ارائه کند همیشه خطر نامطلوب بودن مدیر، تغییر مدیریت و لذا از هم پاشیدگی سازمان و مانند آنها را دارد.

۲/۱/۲: مدیریت بومی، یعنی مدیریت بر اساس مقتضیات بوم: و اما بوم همانا آداب و سنن، معتقدات، منویات و بطور کلی مجموعه تاریخ و تمدن یک سرزمین است که خاستگاه رفتاری افراد را تشکیل می‌دهند. بدیهی است تنظیم پاسخهای مدیریتی بر اساس مقتضیات بومی هر سرزمین، دارای مزایا و معایبی است که عمدتاً عبارتند از:

۱- سرعت عمل به دلیل آشنائی مردم با زمینه‌ها-۲- عدم تحول به دلیل وابستگی راه‌حلاها به سنت‌ها و آداب کهن.

۲/۱/۳: مدیریت علمی، بحث از مدیریت علمی بسیار دامنه‌دار و ارزشمند است که ناچار با ایجاز به آن می‌پردازیم. مدیریت علمی را شاید بتوان به صورت: عمل مدیریت بر اساس ارزشهای علمی تعریف کرد. به عبارت دیگر در زمینه‌های مدیریتی، مثل هر زمینه دیگری، مقداری قوانین علمی کشف شده است که عمل بر اساس آن قوانین را اصطلاحاً مدیریت علمی گویند. مدیریت علمی نیز دارای مزایا و معایبی است به همان طریقی که علم برای انسان امکانات و محدودیتهایی را فراهم میکند. اینکه علم مسائل را در ورای زمان و مکان حل میکند بسیار خوب است ولی شیفته شدن به علم محدود بشری، قطعاً تضییقاتی را بدنبال دارد.

۲/۲: مدیریتهای ارزشی، مدیریتهای ارزشی عمدتاً مبتنی بر ارزشهای مطلق منشعب از مکاتب ارزشگزار می‌باشد. به عبارت دیگر هرگاه پاسخ مسائل مدیریتی را در مکاتب ارزشی جستجو کنیم عملاً مدیریتی را بوجود آورده‌ایم که به آن میتوان مدیریت ارزشی

نام نهاد. در این راستا، ضروری است که ابتدا بدانیم ارزش‌ها چیستند؟ معیارهای ارزش‌گذاری و ارزشیابی کدامند؟ و نیز مروری داشته باشیم بر مکاتبی که بعنوان مبانی ارزشی، در طول تاریخ در جامعه مطرح بوده و هستند، تا بتوانیم پس از مقایسه‌ای بین ابعاد انواع مکاتب به شناخت جامعتری از مکتب اسلام برسیم و نهایتاً پاسخ مسائل مدیریت و سازمان را در چارچوبهای ارزشی جستجو نماییم.

بنابراین بعنوان تمه مباحث این بخش، ابتدا به نکاتی پیرامون ارزش و ارزش‌گذاری می‌پردازیم و سپس پاره‌ای از ویژگیهای مکاتب متداول را برمی‌شمیریم تا آمادگی هر چه بیشتر برای شناخت هر چه بهتر مکتب اسلام و لذا مسائل مدیریت منبعت از چنین مکتبی را بدست آوریم.

بدیهی است که پس از شناخت مکتب اسلام و مشخصات مدیر و سازمان طراز آن مکتب، یکبار این مسائل را در سطح کشوری و برای نظامات مختلف مملکتی مرور می‌کنیم و سپس خود را آماده بکارگیری این مضامین و مفاهیم در سازمان و مدیریت مورد نظر خود مینماییم (انشاءالله).

۳. ارزشها و معیارها

۳/۱: تعاریف و مفاهیم

۳/۱/۱: تعریف ارزش: ارزش یا VALUE عبارتست از "قدر و منزلت کالا یا خدمت نزد خدا یا انسان (اعم از فرد یا جمع) در طول زمان و عرض مکان". در زبان اقتصادی متداول ارزشها بر اساس "مطلوبیت‌ها" و آن‌هم به دو صورت "متوسط" و "نهایی" مطرح می‌گردد.

۳/۱/۲: انواع ارزشها: ارزشها بسته به درجهٔ تثبیت و تغییر آنها به دو دسته مطلق و نسبی قابل طبقه بندی هستند. ارزش‌های مطلق، آنهایی هستند که در طول زمان و یا عرض مکان و یا هر دو، تغییراتی ندارند و حال آنکه ارزشهای "نسبی"، بسته به زمان و مکان، متفاوت و متغیرند (اخلاقیات مطلق و اخلاقیات نسبی).

۳/۱/۳: مبدا ارزشها: مبدا ارزشهای مطلق، خداوند است و مبدا ارزشهای نسبی انسانها و همانگونه که خداوند ازلی و ابدی است، قانونهای الهی نیز غیر قابل تحویل و غیر قابل تبدیل بوده، لذا ارزشهای الهی ازلی و ابدی است.

حلال محمد حلال الی یوم القيامة و حرامه حرام الی یوم القيامة و حال آنکه انسان، بدلیل تغییر پذیری مستمرش، نمیتواند ارزشهای مطلقى را بنانهد و لذا تغییر و نسبیت، ذاتی ارزشگزاری انسانی است. معمولا به ارزشهای مطلق "عقیده" و به ارزشهای نسبی "سلیقه" هم گفته شده، اگر چه گاهی اوقات این دو واژه به جای همدیگر بکار برده می شوند.

در دنیای امروز، علاوه بر ارزشگزاریهایی الهی و فردی، ارزشگزاریهایی دیگری هم میشود که تحت عنوان "مکتب" مطرح می گردند. مانند مکاتب لیبرالیسم و مارکسیسم با دوروش ارزشگزاری بترتیب: ارزش مبادلاتی (در بازار) و ارزش ذاتی (بر اساس متوسط واحد کار مصروفه).

۳/۱/۴: اقسام ارزشها: ارزشهای اسلامی بر سه نوع علم، تقوی و جهد بوده، هر یک از اینها بر دو قسم عمده میباشد:

الف : علم } ۱- ابدان (علوم محیطی یا دقیق مانند طبیعی، فیزیک، شیمی و ...)
۲- ادیان (علوم انسانی یا غیر دقیق، مانند جامعه شناسی، روانشناسی و ...)

ب : تقوی } ۱- ستیز (حفظ خدا برای خود)
۲- پرهیز (حفظ خود از غیر خدا)

ج : جهد } ۱- فی الله (اجتهاد در معارف الهی با قلب و مغز)
۲- فی سبیل الله (جهاد در راه خدا با جان و مال)

۳/۱/۵: راههای بدست آوردن این ارزشها، به ترتیب: کسب، تحصیل و سعی است که هر کدام نیز دارای دو قسم عمده میباشد:

الف : کسب علم از طریق تفکر:

- قیاس (استفاده از تجربه دیگران و تطبیق حکم کلی با مصداق جزئی)
- استقراء (استفاده از تجربه خود و تعیین حکم کلی از مصادیق جزئی)

ب : تحصیل تقوی از طریق تذکر:

- وحی (ارتباط خدا با عموم مخلوقات منجمله انسان)
- الهام (ارتباط انسان با خدا و عالم ماوراء طبیعت)

ج: سعی برای جهد از طریق تزکیه به روشهای ذیل:

- ارتکاب معاریف (واجب ها و مستحبات)

- ترک مناهای (حرامها و مکروهات)

۳/۱/۶: روشهای مرتبط با هر یک از راهها را که به ترتیب تفکر، تذکر و تزکیه خواندیم عبارتند از:

الف: کارهای فکری (مغزی)

ب: کارهای عاطفی (روحانی)

ج: کارهای رفتاری (اندامی)

۳/۲: الگوی کاربردی

۳/۲/۱: ارزشیابی ارزشها (معیارها): ارزشهای سه گانه علم، تقوی و جهد بترتیب قابل ارزشیابی با معیارهای زیر میباشند:

الف - تقوی با مصاحبه: سیماهم فی وجوههم من اثرالسجود

ب - علم با مکاتبه: الذی علم بالقلم

ج - جهد با مسابقه: السابقون السابقون اولئک المقربون

۳/۲/۲: نفی و اثبات ارزشها (حرمت و حلیت): اندازه گیری ارزشها از نظر کیفی بستگی دارد به کارهایی که صورت گرفته است و آنها نیز بستگی دارند به نیتها و نتیجههای حاصله (الاعمال بالنیات و الخواتیم)، یعنی:

$$W = E \cdot \Delta$$

که در آن، کار یا عمل $W =$ ، انرژی مصرفی $E =$ و تغییرات حاصله $\Delta =$

بنابراین، برای W سه حالت ممکن است اتفاق بیفتد و آن هم به صورتهای زیر:

$$W = 0$$

$$W < 0$$

$$W > 0$$

$W = 0$ یعنی ادعای کار، مهمل است اگر که برای آن زحمتی کشیده نشده باشد و یا

زحمت ما منتج به نتیجهای نشده باشد و یا هر دو:

$$1) W = 0 \begin{cases} E = 0 \\ \Delta = 0 \\ E = \Delta = 0 \end{cases} \begin{matrix} \text{یا} \\ \text{یا} \end{matrix}$$

$W < 0$ یعنی، کار انجام شده ممنوع و مطرود است اگر که زحمت ناسالم بوده باشد (مانند دزدی) و یا نتیجه کار از محرمات باشد (مانند مشروبات الکلی) و یا هر دو (دزدی مشروبات الکلی).

$$۲) W < 0 \begin{cases} E < 0 \\ \Delta < 0 \\ E < 0 \text{ و } \Delta < 0 \end{cases} \begin{matrix} \text{یا} \\ \text{یا} \end{matrix}$$

$W > 0$ یعنی، تنها در یک حالت کار مثبت است و آن زمانی است که تیت و نتیجه هر دو مثبت و صالح باشد.

$$۳) W > 0 \quad \text{وقتی که} \quad E > 0 \quad \text{و} \quad \Delta > 0$$

۳/۲/۳ - مابه ازاهای ارزشی: در این عالم، مابه ازاهای معاشی ارزشها عبارتست از:
- سقف تکاثر (الهیکم التکاثر)، یعنی حداکثر دریافتی معادل آنچه که به دیگران ضرر نزند.

- کف کفاف (وفی اموالهم حق معلوم)، یعنی حداقل دریافتی معادل آنچه که به خود ضرر نزند.

در عالم دیگر، ما به ازاهای معادی ارزشها عبارتست از:

- بهشت (اصحاب الیمین)

- جهنم (اصحاب الشمال)

که براساس آیات "کل نفس بما کسبت رهینه لها ما کسبت و علیها ما کسبت" پرداخت میشود.

۳/۲/۴ - محاسبه مابه ازاهای معادی با خداوند است آنهم بر اساس عدل و فضل به ترتیب زیر:

عکس العمل = ضریب × عمل

- اعمال مثبت	- حسنه:	۱۰ برابر	$1 \times 10 = 10$	- اعمال لغو:	- مکروهات:	۰ برابر	$1 \times 0 = 0$
		n برابر	$1 \times n = n$			۰ برابر	$0 \times 1 = 0$
- اعمال منفی:	- سیئه:	۱ برابر	$1 \times 1 = 1$	- اعمال منفی:	- مفسده:	۱ برابر	$1 \times 1 = 1$
		m برابر	$m \times 1 = m$			۰ برابر	$0 \times 1 = 0$

فصل = عدل + لطف

عدل = معادل عمل کردن

و اما، ما به ازاء معاشی ارزشها بر اساس عدل و قسط است. یعنی ابتدا بر اساس وفور و ندرت (عرضه و تقاضای کل) ارزیابی بعمل می‌آید. ولی اگر نتیجه این ارزیابی خشن بود، دولت با اعمال نظارتی که میکند بطریقی در جهت ترمیم این خشونت برمی‌آید و آنهم به دو روش مستقیم و غیر مستقیم.

- تعدیل درآمدها (قیمت گذاری)

- توزیع مجدد درآمدها (مالیات ها)

۳/۲/۵- توزیع ارزشهای معاشی: ارزشهای معاشی که توسط محصول (اعم از کالا یا خدمت) تعیین می‌یابد از طریق کارهای منابع و عوامل مختلفی صورت می‌گیرد که عمدتاً عبارتند

از:

- رابطه تولیدی

کار طبیعت	+	کار جامعه	+	کار انسان	← محصول
(انفال)		(غنیمت)		(سعی)	(مال)

- رابطه توزیعی

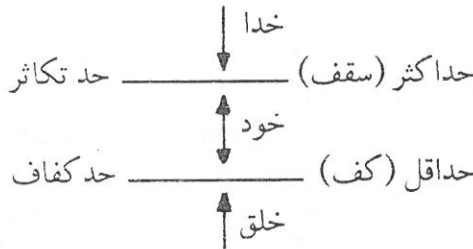
زکات	+	خمس	+	ماسعی	→ عایدی
(الله و رسول)		(امام و امت)		(فرد و عائله)	(مالک)

- رابطه تصریفی

رشد طبیعی، فطری + سیاسی، اجتماعی + شخصی، خصوصی	→	مخارج				
(خدا)		(خلق)		(خود)		(مصرف)

۳/۲/۶- قسط: عمل بر اساس موازین فوق "عدل" است و اگر نتیجه عدل، در هر جا، غیر قابل تحمل بود، حکومت اسلامی، از ابزارهای دوگانه حکومتی خود (تصدی و حاکمیت) استفاده کرده، در جهت قسط برمی‌آید. فرضاً اگر درآمدهای حکومتی کافی

نبود، نرخ زکات را بالا می‌برد و اگر در آمد دولت از خمس کافی نبود، مالیات می‌بندد و اگر در آمد افراد کافی نباشد به آنها تا حد کفاف پرداخت میشود...*



۳/۲/۷- و اما باید دانست که حدود و شرایط تملک و ملک و مالک کدام است:

الف: برای تملک حدودی است که عمده آنها عبارتست از:

حرمت کارهائی مانند دزدی، قماربازی، کف بینی، جن گیری، گرانفروشی، کم فروشی، تداول، تکاثر و تجمع و تعدد.

کراهت کارهائی مانند: غسالی، کفن فروشی، کناسی، سلاخی و مانند آنها.

ب: برای ملک نیز شرایطی است:

حرمت اموالی مانند نجاسات، مشروبات الکلی، آلات لهو و لعب و قمار و مانند آنها و کراهت اموالی مانند مار و مور و مانند آنها.

ج: برای مالک نیز شرایطی است تا بتواند مداخله در ملک خود بنماید که از آن جمله است:

بلوغ، عقل، اختیار و آگاهی.

۳/۲/۸- حد کفاف (الگوی مصرف): نهایتاً نکته قابل ذکر - گری هم که باید متذکر بود همانا حد کفاف است:

در بینش اسلامی، "طبقه" طبق آنچه که مارکسیسم مطرح می‌کند، معتبر نیست، اما پدیده‌ای بنام "شان" مورد عنایت قرار گرفته، حد کفاف بر اساس آن تنظیم میشود.

* بر این اساس، حداقل دریافتی هر شخصی معادل است با سطح کفاف (که بعداً توضیح داده خواهد شد) و حداکثر آن معادل است با سطح تکاثر، یعنی میزانی از تجمع مال نزد خود که به جامعه ضرر فاحش وارد کند.

بعبارت دیگر کفاف از دو قسمت تشکیل میشود:

- نیازهای اساسی خود و افراد تحت تکفل (واجب النفقه) شامل خرجهای: خوراک، پوشاک، مسکن، بهداشت، آموزش و پرورش، ازدواج، حمل و نقلهای ضروری و مانند آنها.
- نیازهای اجتماعی خود و افراد تحت تکفل شامل برجهای: میهمانیهای ضروری و مانند آن.

اصولاً رعایت مقتضیات شأن در اسلام بسیار جالب است. مثلاً برای تغذیه اسراء، قوت غالب خود آنها را لحاظ میکنند (البته تا حدی که مباح باشد) و نیز در تقویم مهریه زن، اگر بهنگام عقد معین نشده باشد، متوسط مهریه اقران او را لحاظ میکنند و همینطور است مسائلی مانند نفقه همسر که اگر فرضاً در خانه پدری اش دارای خدمتکار بوده است میتواند مطالبه خدمتکار کند مشروط بر آنکه خلاف آن شرط نشده باشد.

۳/۲/۹- انگیزش: علاوه بر دریافتها و پرداختهای قسط گونه که بر اساس نیازها و مکتسبات افراد صورت میگیرد زمینههای دیگری نیز جهت تشویق خادم و تنبیه خائن مطرح است که به آنها، اصطلاحاً انگیزش میگویند (تعبیر انگیزش در زبان عربی شاید تشکر باشد).

- انگیزشها را شاید بتوان در سه دسته کلی مالی، مقامی و موقعیتی طبقه بندی کرد:

- انگیزشهای مالی، پرداخت و دریافتهای مالی اضافه بر معمول و متداول است.
- انگیزشهای مقامی، ارتقا و تنزل رتبههایی است که به اعتبار خدمت یا خیانت کارگزار مطرح میگردد.

- انگیزشهای موقعیتی، تشویق و تنبیههای اجتماعی است که بصورتهای کتبی و شفاهی در بین همکاران میشود.

۳/۳ نکات اجرایی

برای آنکه انسانی بتواند، از آنچه که هست به آنچه که باید باشد، متحول گردد بایستی که امکاناتی را در اختیار داشته باشد تا در این زمینه مسئولیت دار گردد.

۳/۳/۱- از جمله امکانات لازم برای فرد انسانی در جامعه ایمانی تامین معاش او در حد کفاف است. به عبارت دیگر تضمین معاش هر فردی در جامعه تا حد کفاف بعهده جامعه است که اگر خود قادر بود که هیچ وگرنه جامعه در قبال او (سائل و محروم) مسئول است.

۳/۳/۲ - فراهم کردن وسایل رشد معنوی شامل آموزش و پرورش و مانند آنها از ضروریات حیات معقول است که جهت ایجاد آگاهی برای هر فرد مومنی لازم و بلکه واجب می‌باشد.

۳/۳/۳ - علاوه بر آگاهی، مساله اختیار و آزادی نیز لازمه مسئولیت و مسئولیت‌پذیری است و این دو، طرفین یک سکه هستند هم سطح و هم وزن. اختیار در مقابل مسئولیت و باندازه همدیگر.

۳/۳/۴ - وجود ضوابط و موازین قسط، تا هر کسی بداند که برای هر عملی چه عکس‌العملی وجود دارد. این ضوابط بایستی از قبل معین شده باشد و آنهم بطور منجز و کم تبصره (قاعده‌های بدون استثناء).

۳/۳/۵ - وجود دستگاهها و افراد ناظر که واجد صلاحیت باشند (اهالی صدق و وفا) تا بطور علن و خفا بر عملکردها نظارت داشته باشند.

۳/۳/۶ - وجود محاکم و مراجع قضائی جهت رسیدگی به تخلفات بر اساس موازین عدل (بدون افراط و تفریط).

۳/۳/۷ - تعبیه نظامهای تشویق و تنبیه بیرونی (علاوه بر تلاش در تعبیه چنین نظامهایی در درون افراد).

۳/۳/۸ - برخورد سازنده با افراد جاهل و لحاظ عموم آنها بعنوان مریض.

۳/۳/۹ - برخورد با افراد مغرض بعنوان مخرب و مقابله با آنها بعنوان دفاع از حریم انسانیت و اسلامیت.

۳/۳/۱۰ - توجه به اولویت سیاست جذب نسبت به سیاست دفع و لذا داشتن جاذبه قبل از دافعه بعنوان یک ویژگی مدیر و سازمان اسلامی.

۳/۳/۱۱ - ارائه گزارش عملکرد توسط هر مدیر و سازمانی به مقامات مسئول و مردم، از طرق مناسب.

۳/۳/۱۲ - فعال شدن نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلامی، در زمینه کسب اطلاعات دقیق و عمیق از اقدامات مجریان امور و تنگناهای محتمل و در نتیجه انعکاس آنها در جهت اخذ نتیجه.

۴. مکتب، ارکان و انواع آن

مهمترین مشخصه رشد انسانی همانا پاسخگوئی به مسائل اساسی وجود است، بقول مولانا:

روزها فکر من اینست و همه شب سخنم که چرا غافل از احوال دل خویشتم
از کجا آمده‌ام، آمدنم بهر چه بود یا چه بوده است مراد وی از این ساختنم
انسانها در برخورد با اینگونه سئوالات دارای عکس العمل‌های مختلفی میباشند که
پاره‌ای از آنها چنین است:

- یا اینگونه سئوالات برای ایشان مطرح نیست، مانند: سفهاء و مجانین
- یا اینگونه سئوالات هنوز برایشان مطرح نشده است: مانند صغار و اطفال
- یا اینگونه مسائل برایشان مطرح شده است و آنها را دور زده‌اند: مانند نیهیلیست‌ها
- یا اینگونه مسائل برایشان مطرح شده است و در جستجوی جوابند، مانند: عموم
اهل فکر.

- یا اینگونه مسائل برایشان مطرح شده است و برای آن جواب قانع کننده‌ای پیدا کرده‌اند. دسته اخیر نیز ممکن است از دو شعبه عمده بدین و خوشبین تشکیل شوند. یعنی، یا دلائلی را در نفی مبداء و معاد آورده‌اند و یا دلائلی را در اثبات مبداء و معاد. ایندو دسته در هر صورت، (چه نفیاً و چه اثباتاً)، بایستی که برای خود یک مکانیسم ارزیابی داشته باشند تا به اصول آن استناد کنند. ما چنین چارچوبی را اصطلاحاً "مکتب" می‌نامیم. بنابراین، "مکتب" چارچوب ارزشی مورد قبول فرد یا افرادی است که مبانی اعتقادی او، یا آنها، را تشکیل می‌دهد.

۴/۱ انواع و اقسام مکاتب

مکاتب نسبتاً کامل فلسفی در طول تاریخ و عرض جغرافیا متداولاً دارای چهار نوع عمده بوده‌اند به اعتبارات زیر:

اول: مکاتب خود - محور یا توتالیتریسم که در آنها "خود" شخص همه کاره و دیگران هیچ کاره‌اند.

دوم: مکاتب خصوص - محور یا لیبرالیسم که در آن بخش خصوصی اصالت دارد و بخش عمومی در خدمت آن است.

سوم: مکاتب خلق - محور یا مارکسیسم که در آن بخش عمومی همه کاره است و فرد حل در جمع است.

چهارم: مکاتب خدا - محور یا اسلام (چه به صورت عام آن یعنی همه ادیان الهی و چه به صورت خاص آن یعنی دین مبین اسلام).

دو نکته مهم در رابطه با قیاس مکاتب با یکدیگر وجود دارد: یکی آنکه عموم این مکاتب در اکثر ارکانشان با همدیگر فرق دارند. دوم اینکه هر مکتبی در نظر و عمل اختلافات عمده‌ای پیدا کرده است. ذیلاً به دو شکل عملی عمده هر یک از مکاتب نظری فوق الذکر می‌پردازیم:

الف: توتالیتریزم در عمل به صورتهای دیکتاتوری و شاهنشاهی تجلی یافته است.

ب: لیبرالیسم در عمل به شکل‌های کاپیتالیسم و امپریالیسم تعین پیدا کرده است.

ج: مارکسیسم در عمل به صورتهای مارکسیسم - لنینیسم و مارکسیسم - مائوئیسم جلوه‌گری کرده است.

د: اسلام عزیز نیز به اشکال تسنن و تشیع به دو شعبه منقسم گردیده است.

۴/۲ فلسفه و منطق ارکان مکتب

نظر به اینکه مکتب مقوله‌ای است که دایره و ناظر بر بود و شد انسان و جهان بوده و می‌باشد، لذا از نظر منطقی می‌توان برای آن ارکانی به شرح زیر لحاظ کرد، این ارکان همان علل اربعه حرکت می‌باشند.

۴/۲/۱- علت مادی که تناظر دارد با واقعیات موجود و مقوله آن "جهان بینی" است.

۴/۲/۲- علت غائی که تناظر دارد با حقایق مطلوب و مقوله آن "ایدئولوژی" است.

۴/۲/۳- علت صوری که تناظر دارد با صراط مقصود و مقوله آن "استراتژی" است.

۴/۲/۴- علت فاعلی که تناظر دارد با سبل موصول و مقوله آن "متدولوژی" است.

بنابراین، همانگونه که ملاحظه میشود، بهمان شکلی که هر مکتبی اسامی مختلفی پیدا کرده است، ارکان مکاتب هم نامهای متفاوتی را یافته‌اند که کم و بیش قابل قیاس با همدیگر می‌باشند.

مشخصات ارکان چهارگانه مکاتب متداول
(جهان بینی، ایدئولوژی، استراتژی و متدولوژی)

مکاتب	ارکان	جهان بینی	ایدئولوژی	استراتژی	متدولوژی
توتالیترالیسم	شوونیسم	اگوئیسم	ساترالیسم	فاشیسم	
لیبرالیسم	ناتورالیسم	اندویدوآلیسم	اکونومیسم	سیانتیسم	
مارکسیسم	ماتریالیسم	سوسیالیسم	آنتاگونیسم	پراگماتیسم	
اسلام	رنالیسم	مونوتئیسم	یونیتاریسم	پراکیسم	

۴/۳- جهان بینی ها

جهان بینی، یعنی بینشی که از واقعیت‌های هستی وجود دارد، در هر مکتبی نسبت به سایر مکاتب متفاوت است:

۴/۳/۱- شوونیسم: یا جهان بینی مکتب توتالیترالیسم، عبارت است از "دیدن خود به تنهایی" یا آنچه که اصطلاحاً به آن "خودبینی" گفته می‌شود. در این مکتب "غیر خود" بعنوان غیر اصیل و حتی غیر واقع تلقی میگردد.

۴/۳/۲- ناتورالیسم: یا "طبیعت بینی" یعنی دیدن طبیعت بعنوان "هستی اصل" و لذا دیدن غیر طبیعت (صنعت) بعنوان دستکاری جزئی از طبیعت (بشر) در سایر اجزاء طبیعت (منابع و مواد).

۴/۳/۳- ماتریالیسم: یا "ماده بینی" یعنی دیدن ماده بعنوان "اصل هستی" و لذا تلقی تمام پدیده‌های هستی بعنوان ترکیبها (و یا احتمالاً اجزاء) ماده که در اثر تعامل‌های دیالکتیکی بوجود آمده‌اند (و یا می‌آیند).

۴/۳/۴- رنالیسم: یا "واقع بینی" در قیاس با "خوش بینی" و "بدبینی" که بعنوان جهان بینی مکتب اسلام، از آن نام برده میشود نه تنها اشاره دارد به واقعیت‌های هستی، بلکه به کل آنها اشاره دارد که عبارتند از:

الف: عالم ناسوت: شامل عموم پدیده های فیزیکی که از طریق حواس انسانی قابل مشاهده میباشند.

ب: عالم ملکوت: شامل عموم پدیده های متافیزیکی که از طریق حواس قابل مشاهده نیستند ولی از طریق ضمیر قابل ادراک هستند.

ج: عالم جبروت: شامل عموم پدیده های عکس العملی در رابطه با عمل های انجام شده و انجام نشده بعنوان عاقبت امور.

د: عالم لاهوت: شامل خدا و عرش اعلی یعنی معارفی که از طریق عرفان قابل معرفت است.

۴/۴- ایدئولوژی ها

"ایده" به معنی حالت مطلوب و غایت مقصود و نهایت موعود است و لذا ایدئولوژی همانا شناسایی و شناساندن حالت های مطلوب "انسان" و "جامعه" است که در هر مکتبی، به شکلی ارائه می شود:

۴/۴/۱- اگونیسم: یا اصالت خود که ایدئولوژی مکتب توتالیتاریسم است اشاره دارد به حداکثر کردن منافع خود به هر قیمتی که باشد و به هر وسیله ای که بشود. معمولاً افراد خودخواه اینگونه عمل می کنند. برای مثال یک پول پرست را در نظر بگیرید، می بینید که حتی خدا و زن و بچه و دوست و رفیق را هم برای پول می خواهد.

۴/۴/۲- اندیویدوآلیسم: یا "اصالت فرد" که ایدئولوژی مکتب لیبرالیسم است. در این مکتب افراد انسانی، به عنوان محور هستی تلقی گشته و لذا همه امور بایستی در جهت ماکزیمم کردن منافع افراد و مینیمم کردن مضار آنها دور بزنند. وجود دولت به عنوان یک بد ضروری تأسیسی است که برای حفظ منافع افراد توسط خود آنها بوجود می آید.

۴/۴/۳- سوسیالیسم: یا اصالت جمع، که ایدئولوژی مکتب مارکسیسم می باشد، به عنوان حالت ایده آل جامعه مارکسیستی تلقی گشته و آخرین مرحله از مراحل پنجگانه تحول دیالکتیکی مارکس می باشد.

در این تلقی، جامعه برای خود هویتی مستقل از هویت افراد آن دارد و لذا در تقابل منافع فرد و جامعه، حق را به جامعه می دهند. نکته مهم در مقایسه اصالت فرد و اصالت جامعه همانا وجود پدیده ای به نام روح گروه است. در جامعه که چنین روحیه ای در حالت اول

وجود ندارد.

۴/۴/۴- مونوتئیسم: در اسلام، اعتقاد به خداوند یکتا (مونو) و پرستش او (تئیسم) می باشد. به عبارت دیگر، در ایده تئولوژی اسلام، اصالت ذاتی برای خدا وجود دارد و فرد مؤمن از طرفی، و جامعه انسانی (امت) از طرف دیگر، به اعتبار خدا اصالت پیدا می کنند، آن هم اصالت هم وزن، به طوریکه در قرآن مجید می خوانیم:

من قتل نفس بغير نفس او فساد فی الارض فکانما قتل الناس جميعاً و من احياها فکانما احيا الناس جميعاً (۵/۳۲) نکته مهم آنکه، در تقابل منافع فرد و مصالح جامعه، اولویت به جامعه داده می شود با حفظ منافع فرد (به صورت تبدیل به احسن).

۴/۵- استراتژی

استراتژی، یعنی راه مطمئن وصول به هدف و یا مطمئن ترین و کم هزینه ترین راه رسیدن به مقصود که بر این اساس، قاعدتاً نباید بیش از یک راه وجود داشته باشد. به چنین راهی اصطلاحاً "صراط" می گویند.

۴/۵/۱- سانترالیسم: یا استراتژی مکتب توتالیتاریسم، عبارت است از خود محوری و یا خود مرکزینی. به عبارت دیگر، برای آنکه "خودبین" به "خودخواهی" های خود جامعه عمل پیشاند راهی جز "نردمحوری" ندارد یعنی همه چیز برای خود.

۴/۵/۲- اکونومیسم: یا استراتژی مکتب لیبرالیسم، دلالت بر اصالت اقتصاد، آن هم به صورت رقابت و یا بازار آزاد دارد. بر اساس چنین راهی، منافع خالص افراد، موقعی ماکزیمم می شود که هر کس به دنبال سودجویی های ناشی از فعالیتهای اقتصادی رقابتی برود. در چنین صورتی مصالح جامعه نیز تأمین می گردد. در این رابطه آدام اسمیت (پدر اقتصاد لیبرالیسم) تزی به نام «دست نامرئی» دارد که خواندنی است.

۴/۵/۳- آنتاگونئیسم: یعنی راه حرکت دیالکتیکی که به صورت منحنی رشد کدوئی (تز، آنتی تز، و سنتز) ترسیم می گردد. بدین منوال، مارکسیسم، استراتژی تضاد دیالکتیکی را مطرح می کند که بر اساس آن هر پدیده ای (تز) در درون خود ضد خود را می پروراند (آنتی تز) که در طول تاریخ تکوینی خود با هم ترکیب شده (سنتز) و تز جدیدی را در مرحله بالاتری بوجود می آورند. طی چنین راهی، به نظر مارکسیستها، برای همه چیز، حتی انسانها غیر قالب اجتناب است.

۴/۵/۳- یونیتاریسم: یا توحید عبادی، یعنی یکی شدن جلوه با جمال و به عبارت ساده تر،

متخلق شدن مخلوق با خالق که در چنین صورتی، انسان، به صورت انسان کامل و یا خلیفه الله بالفعل در می آید. این راه که راه عبودیت محض خداوندی است همانا طریق نفی پرستش هر آنچه غیر خدا می باشد. چنین راهی دارای چهار وجه اعتقادی: عدالت، نبوت، امامت و قیامت به عنوان اصول دین (یا تحقیق بخش توحید) می باشد.

۴/۶- متدولوژی

"متدولوژی" به معنی شناخت روش است، در قیاس با استراتژی که به معنی شناخت "راه" می باشد. به عبارت دیگر، نحوه حرکت در مسیر انتخاب شده، خود حائز اهمیت بسیار است و به عنوان شرط کافی، برای آن شرط لازم تلقی می گردد. در مکاتب چهارگانه به چهار روش جداگانه اشاره می شود که عبارتند از:

۴/۶/۱- فاشیسم: یا روش "فرمایشی" حاکم و اطاعت سایرین به عنوان "محکوم". در این مکتب، روش همانا بر اساس سلیقه "شخصی" تعیین شده و تغییر می یابد.

۴/۶/۲- سیانسیسم: یا اصالت علم و به عبارتی علم زدگی، یعنی پیروی از قوانین علم شهودی در همه زمینه ها و همه زمانه ها و بصورت شیفته علم، آنهم علم محدود و نسبی شهودی بشری در آمدن. بدیهی است حرکت بر اساس علم اگر چه در زمینه هایی زینده است ولی تعمیم آن به همه زمینه ها، مطلوب نیست.

۴/۶/۳- پراگماتیسم: یا اصالت عمل، متدولوژی مارکسیسم را تشکیل می دهد. بر پایه این بینش، عملکرد و سابقه هر پدیده ای بر اساس قانون دیالکتیک می تواند روشنگر راه، در آینده باشد و لذا بایستی که راه آینده را بر اساس روش دیالکتیکی عملکرد گذشته طی کرد (آینده دنباله راه گذشته).

۴/۶/۴- پراکسیسم: اصطلاح پراکسیسم، در کتب فرهنگ لغت برای روش چند جانبه به کار برده می شود که ما، به اعتبار آنکه روش حرکت در مکتب اسلام چند بعدی است، آن را به کار گرفته ایم. در اسلام، تا آنجاییکه ما برداشت می کنیم به طور همزمان بایستی روش های چهارگانه ای را طی کرد زیرا هر پدیده ای که مربوط به انسان می شود و یا به عبارتی موضوع رفتار انسان است، ملغمه ای چهاروجهی از عوالم چهارگانه ای است که متناسب با هر یک بایستی روش خاصی پیموده شود.

آنچه گذشت بحثی مبنائی و بنیانی در اصول تئوری عمومی مدیریت اسلامی بود تا زمینه ای فراهم آید که بتوان در آن سازمان و نظامات اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و

سیاسی را طراحی نمود و برنامه‌های تحول درون - سازمانی را تنظیم کرد. بنابراین، امید است که در آینده، پس از بیان روشهای تحقیق در مکتب اسلام و تبیین ارکان آن مکتب، ویژگیهای سازمان و مدیریت را از دیدگاه سنت و قرآن مطرح کرده سپس به بحث و بررسی نظامات فوق‌الذکر پردازیم. انشاء الله

